



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ولایت علی
علیہ السلام

واهل بیت
علیہم السلام

مرتضیٰ مطهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

استاد مرتضی مطهری

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	ولاء محبت یا ولاء قرابت
۸	ولاء امامت
۹	ولاء زعامت
۱۱	پاورقی
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

مؤلف: مرتضی مطهری

مقدمه

همچنانکه ملاحظه شد - اجمالا مساله ولاء علی (علیه السلام) و سایر اهل بیت تردید پذیر نیست، منتها بحث در این است که مراد از ولاء در این آیه و سایر آیات و در احادیث نبوی که به آن دعوت شده چیست؟ ما برای اینکه مقصود روشن گردد لازم می‌دانیم موارد استعمال خصوصی کلمه «ولاء» و «ولایت» را در کتاب و سنت که درباره اهل بیت آمده است بحث کنیم. این دو کلمه، معمولا در چهار مورد استعمال می‌شود:

ولاء محبت یا ولاء قرابت

ولاء محبت یا ولاء قرابت به این معنی است که اهل البیت، ذوی القربای پیغمبر اکرم‌اند و مردم توصیه شده‌اند که نسبت به آنها به طور خاص، زائد بر آنچه ولاء اثباتی عام اقتضا می‌کند، محبت بورزند و آنها را دوست بدارند. این مطلب در آیات [صفحه ۲۷۱] قرآن آمده است و روایات بسیاری نیز در این زمینه از طرق شیعه و اهل سنت وارد شده که محبت اهل البیت و از جمله علی (علیه السلام) را یکی از مسائل اساسی اسلامی قرار می‌دهد و قهرا در این مورد، دو بحث به وجود می‌آید: اول اینکه چرا در موضوع اهل البیت، اینهمه توصیه شده است که مردم به آنها ارادت بورزند و این ارادت و محبت را وسیله تقرب به خداوند قرار دهند؟ گیرم همه مردم اهل البیت را شناختند و به آنها محبت و ارادت واقعی پیدا کردند، چه نتیجه و خاصیتی دارد؟ دستورهای اسلامی همه مبنی بر فلسفه و حکمتی است. اگر چنین دستوری در متن اسلام رسیده باشد قطعاً باید حکمت و فلسفه‌ای داشته باشد. پاسخ این پرسش این است که دعوت به محبت اهل البیت، و به عبارت دیگر ولاء محبت اهل البیت، حکمت و فلسفه خاص دارد، گزاف و گتره نیست، پاداش به رسول اکرم یا به خود آنها نیست. قرآن کریم از زبان رسول اکرم تصریح می‌کند که پاداشی که از شما خواستم - یعنی مودت ذوی القربی - فایده‌اش عاید خود شماست. ولاء محبت، مقدمه و وسیله‌ای است برای سایر ولاءها که بعداً توضیح خواهیم داد. رشته محبت است که مردم را به اهل البیت پیوند واقعی می‌دهد تا از وجودشان، از آثارشان، از سخنانشان، از تعلیماتشان، از سیرت و روششان استفاده کنند. بعلاوه در کتاب جاذبه و دافعه علی علیه السلام درباره خاصیت‌های عشق و محبت، و مخصوصاً عشق و محبت به پاکان و اولیاء حق که انسان‌ساز است و عامل بسیار ارزنده‌ای است برای تربیت و برای به حرکت آوردن روحها و زیر و رو کردن روحیه‌ها، مفصلاً بحث کرده‌ایم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم. دوم اینکه آیا ولاء محبت از مختصات شیعیان است یا سایر فرق اسلامی نیز به آن اعتقاد دارند؟ در جواب باید گفت که ولاء محبت از مختصات شیعیان نبوده، سایر فرقه‌های مسلمان نیز به آن اهمیت می‌دهند. امام شافعی که از ائمه چهارگانه اهل سنت است در اشعار معروف خود می‌گوید: یا را کبا قف بالمحصب من منی و اهتف بساکن خیفها و الناهض سحرا اذا فاض الحجیج الی منی فیضا کملتطم الفرات الفانض [صفحه ۲۷۲] ان کان رفضا حب ال محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی [۱] ای سواره! در سرزمین پر سنگریزه منی بایست و سحرگاه فریاد کن به آنکه در خیف ساکن است و به آنکه حرکت کرده است - آنگاه که حجاج از مشعر به منی حرکت می‌کنند و کثرت جمعیت مانند رود فرات موج می‌زند - که اگر محبت آل محمد «رفض» [۲] شمرده می‌شود پس جن و انس گواهی دهند که من «رافضی» [۳] می‌باشم. و هم او

می‌گوید: یا ال بیت رسول الله جبکم فرض من الله فی القرآن انزلہ یکفیکم من عظیم الفخر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له [۴] ای اهل بیت رسول! دوستی شما فریضه‌ای است از جانب خداوند که در قرآن آن را فرود آورده است. از فخر بزرگ، شما را این بس که درود بر شما جزء نماز است و هر کس بر شما درود نفرستد نمازش باطل است. و هم او می‌گوید: و لما رایت الناس قد ذهب بهم مذاهبهم فی ابحر الغی و الجهل رکت علی اسم الله فی سفن النجا و هم اهل بیت المصطفی خاتم الرسل و امسکت حبل الله و هو ولاؤهم کما قد امرنا بالتمسک بالحبل [۵] چون مردم را دیدم که راهپاشان آنها را در دریاها گمراهی و جهالت انداخته است، به نام خدا سوار کشتی نجات شدم، همانا اهل بیت مصطفی خاتم رسولان آن کشتی نجات‌اند، و به ریسمان خدا که ولاء آنهاست چنگ زدیم چنانکه دستور به ما داده شده که به این ریسمان چنگ بزنیم. زمخشری و فخر رازی که در بحث خلافت به چنگ شیعه می‌آیند، خود راوی [صفحه ۲۷۳] روایتی هستند در موضوع ولاء محبت. فخر رازی از زمخشری نقل می‌کند که پیغمبر فرمود: من مات علی حب آل محمد مات شهیدا، الا - و من مات علی حب ال محمد مات مغفورا له، الا - و من مات علی حب ال محمد مات تائبا، الا و من مات علی حب ال محمد مات مؤمنا مستکمل الایمان... [۶]. هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، شهید مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، آمرزیده مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، توبه کار مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، مؤمن و کامل ایمان مرده است... ابن فارض، عارف و شاعر غزلسرای معروف مصری - که در ادبیات عرب همچون حافظ در زبان فارسی است - در غزل معروف خود که با این بیت آغاز می‌شود: سائق الاطلاع یطوی البید طی منعما عرج علی کتبان طی می‌گوید: ذهب العمر ضیاعا و انقضی باطلا ان لم افر منک بشی غیر ما اولیت من عقدی و لا عتره المبعوث حقا من قصی خدایا! اگر من به وصال تو نائل نشوم عمرم ضایع و باطل گذشته است. اکنون جز یک چیز، چیز دیگر در دست ندارم و آن همان پیوندی است که به ولاء عترت پیغمبری که از اولاد قصی [۷] مبعوث شده بسته‌ام. [صفحه ۲۷۴] در اینجا ممکن است مقصود از ولاء، معنای عالی‌تری باشد، ولی قدر مسلم این است که ولاء محبت را گفته است. ملا عبد الرحمن جامی - با اینکه قاضی نور الله درباره وی می‌گوید: دو تا عبد الرحمن، علی را آزرده‌اند: عبد الرحمن بن ملجم مرادی و عبد الرحمن جامی - قصیده معروف فرزددق را در مدح امام سجاد (علیه السلام) به فارسی به نظم آورده است. می‌گویند خوابی نقل کرده که پس از مرگ فرزددق از او در عالم رؤیا پرسیدند خداوند با تو چه کرد؟ جواب داد: مرا به واسطه همان قصیده که در مدح علی بن الحسین گفتم، آمرزید. جامی خود اضافه می‌کند و می‌گوید: اگر خداوند همه مردم را به خاطر این قصیده بیامرزد عجیب نیست. جامی درباره هشام بن عبد الملک که فرزددق را حبس کرد و شکنجه‌اش داد می‌گوید: اگرش چشم راست بین بودی راست کردار و راست دین بودی دست بیداد و ظلم نگشادی جای آن حبس خلعتش دادی [۸] بنابراین در مساله ولاء محبت، شیعه و سنی با یکدیگر اختلاف نظر ندارند مگر ناصبها که بغض اهل البیت هستند و از جامعه اسلامی مطرود و همچون کفار محکوم به نجاست‌اند و بحمد الله در عصر حاضر زمین از لوث وجود آنها پاک شده است. فقط افراد معدودی گاهی دیده می‌شوند که برخی کتابها می‌نویسند، همه کوشش‌شان در زیاد کردن شکاف میان مسلمین است - مانند افراد معدودی از خودمانها - و همین بهترین دلیل است که اصالتی ندارند و مانند همقطاران خودمانهاشان ابزار پلید استعمارند. زمخشری و فخر رازی در ذیل روایت گذشته، از پیغمبر اکرم (ص) نقل می‌کنند که فرمود: الا و من مات علی بغض ال محمد مات کافرا، الا و من مات علی بغض ال محمد لم یشم رائحة الجنة. هر کس که بر دشمنی آل محمد بمیرد، کافر مرده است، هر کس که بر دشمنی آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. [صفحه ۲۷۵] و امام صادق (علیه السلام) فرمود: فان الله تبارک و تعالی لم یخلق خلقا نجس من الکلب و ان الناصب لنا اهل البیت لا نجس منه [۹]. خداوند خلقی را نجس‌تر از سگ نیافرید و ناصب ما اهل البیت از آن نجس‌تر است. این نوع از ولاء اگر به اهل البیت نسبت داده شود و آنها را «صاحب ولاء» بخوانیم باید بگوییم «ولاء قرابت» و اگر به مسلمانان از نظر وظیفه‌ای که درباره علاقه به اهل البیت دارند نسبت دهیم باید بگوییم «ولاء محبت». در اینکه ماده «ولاء» در مورد محبت استعمال

شده است ظاهرا جای بحث نیست. مخصوصا در زیارات، زیاد به این معنی بر می‌خوریم، از قبیل «موال لمن والا-کم و معاد لمن عاداکم» که بی‌شبهه معنی‌اش این است من دوست کسانی هستم که شما را دوست می‌دارند و دشمن کسانی هستم که شما را دشمن می‌دارند، و یا «موال لکم و لاولیاء کم و معاد لاعدائکم» [۱۰] و امثال اینها که زیاد است. بحث در دو جهت دیگر است: یکی اینکه آیا خصوص کلمه «ولی» به معنای «دوست» استعمال شده است یا خیر؟ دیگر اینکه کلمه «ولی» در خصوص آیه کریمه «انما ولیکم الله» که ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) را اثبات می‌کند به چه معنی استعمال شده است؟ بعضی معتقدند در قرآن هر جا که این کلمه به کار رفته و ابتداء توهم می‌رود که به معنای «دوست» است، پس از دقت معلوم می‌شود که به این معنی نیست. مثلا معنای «الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» [۱۱] این نیست که خدا دوست اهل ایمان است، بلکه این است که خداوند با عنایت خاص خود متصرف در شؤون اهل ایمان است و اهل ایمان در حفظ و صیانت خاص پروردگارانند. و همچنین معنای «الا ان [صفحه ۲۷۶] اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» [۱۲] این نیست که بر دوستان خدا ترسی نیست. در اینجا کلمه «ولی» از قبیل فعیل به معنای مفعول است. پس معنی چنین می‌شود: کسانی که خداوند ولی امر آنها و متصرف در شؤون آنهاست مورد ترس و نگرانی نمی‌باشند. و همچنین معنای آیه «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض» این نیست که مؤمنین دوستان یکدیگرند بلکه این است که مؤمنین نسبت به یکدیگر متعهد و در شؤون یکدیگر متصرف و در سرنوشت یکدیگر مؤثرند و لهذا بعد می‌فرماید: «یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». از اینجا جواب سؤال دوم هم روشن شد. در آیه مورد نظر، مقصود این نیست که خدا و پیامبر و علی دوستان شمایند، بلکه این است که اختیاردار و ذی حق در تصرف در شؤون شما هستند. و به فرض اینکه استعمال کلمه «ولی» به معنای «دوست» صحیح باشد، در اینجا مناسبت ندارد که به صورت حصر گفته شود که منحصرأ ولی شما خدا و پیامبر و علی است. از اینجا معلوم می‌شود که توجیه برخی مفسرین اهل سنت - که گفته‌اند مفاد این آیه چیز مهمی نیست، بلکه صرفا این است که علی دوست شماست یا علی باید محبوب و مورد علاقه شما باشد (اگر فعیل به معنی مفعول باشد) - غلط است. طبق این بیان، آیه شریفه «انما ولیکم الله» که ولاء اثباتی خاص است، صرفا ولاء محبت نیست، بالاتر است. پس چه نوع و لائی است؟ توضیحاتی که بعدا داده می‌شود مطلب را روشن می‌کند.

ولاء امامت

ولاء امامت و پیشوایی و به عبارت دیگر مقام مرجعیت دینی یعنی مقامی که دیگران باید از وی پیروی کنند، او را الگوی اعمال و رفتار خویش قرار دهند و [صفحه ۲۷۷] دستورات دینی را از او بیاموزند، و به عبارت دیگر زعامت دینی. چنین مقامی مستلزم عصمت است، و چنین کسی قول و عملش سند و حجت است برای دیگران. این همان منصبی است که قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم می‌فرماید: لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الاخر و ذکر الله کثیرا [۱۳]. برای شما در (رفتار) فرستاده خدا پیروی‌ای نیکوست برای آنان که امیدوار به خدا و روز دیگرند و خدا را بسیار یاد کنند. قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم [۱۴]. بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد. در این آیات رسول الله را الگویی معرفی کرده که مردم باید رفتار و اخلاقشان را با رفتار و اخلاق او تطبیق دهند و او را مقتدای خویش سازند، و این خود دلیل عصمت آن حضرت است از گناه و خطا، زیرا اگر خطا و گناهی ممکن بود از او صادر گردد دیگر جا نداشت خدای متعال او را پیشوا و مقتدا معرفی کند. این مقام پس از پیغمبر به اهل البیت رسید و بر طبق روایتی که اکثر علمای اهل سنت در کتب سیره و تاریخ و کتب وایت خود از قریب سی نفر از صحابه پیغمبر نقل کرده‌اند [۱۵] اهل البیت را به پیشوایی و امامت برگزید، فرمود: انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی، و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فلا تقدموهما فتهلکوا، و لا تقصروا عنهما فتهلکوا، و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم. [صفحه ۲۷۸] من در بین شما دو چیز

ارزنده را باقی می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت را. آنها جدا نکردند تا در حوض کوثر بر من وارد آیند. بر آنها پیشی نگیرید که تباه شوید، و از آنها کوتاهی نکنید که تباه شوید، و به آنان نیاموزید که از شما داناترند. در اینجا پیغمبر، اهل بیت را درست قرین و توأم کتاب خدا قرار می‌دهد و خدا درباره کتابش می‌فرماید: لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه [۱۶]. باطل و نادرستی نه از پیش رو و نه از پشت سر به آن راه نمی‌یابد. و اگر اهل بیت گرد باطل و نادرستی می‌گشتند، اینچنین قرین و توأم کتاب قرار نمی‌گرفتند، و اگر همچون نبی اکرم از گناه و خطا معصوم و منزّه نمی‌بودند اینچنین به جای وی پیشوا و مقتدا نمی‌شدند. مضمون حدیث حکایت می‌کند که مورد حدیث افرادی معصوم می‌باشند، و به قول خواجه نصیر الدین طوسی دیگران نه معصومی دارند و نه مدعی عصمت برای کسی هستند، پس جز ائمه اطهار مصداقی ندارد. این حجر می‌گوید: «این گفته پیغمبر - بر آنها پیشی نگیرید که تباه شوید، و از آنها کوتاهی نکنید که تباه شوید، و به آنان نیاموزید که از شما داناترند - دلیل است که هر که از اهل بیت به مراتب عالی علمی رسید و برای وظایف دینی شایسته بود، بر دیگران مقدم است» [۱۷]. حافظ ابو نعیم از ابن عباس روایت می‌کند که پیغمبر فرمود: «هر که را خوش آید که همچون زندگی من بزید و همچون مرگ من بمیرد و در بهشت جاودانی سکونت کند، علی را از پس من ولی انتخاب کند [۱۸] و ولی او را ولی گیرد و به امامان از پس من که عترت من اند و از گل من آفریده شده‌اند، اقتدا کند [صفحه ۲۷۹] که آنان فهم و دانش روزی شده‌اند، و وای بر آنان که فضلشان را تکذیب کنند و رحم مرا در موردشان قطع کنند که شفاعتم آنان را نگیرد» [۱۹]. امامت و پیشوایی و مقتدایی دینی، به طوری که آنچه پیشوا می‌گوید و هر طور عمل می‌کند سند و حجت الهی تلقی شود، نوعی ولایت است، زیرا نوعی حق تسلط و تدبیر و تصرف در شؤون مردم است. به طور کلی هر معلم و مربی از آن جهت که معلم و مربی است، ولی و حاکم و متصرف در شؤون متعلم و مرباست، چه رسد به معلم و مربی‌ای که از جانب خدا این حق به او داده شده باشد. آیه کریمه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» ناظر به چنین ولایتی است. البته مقصود این نیست که این آیه شامل برخی دیگر از اقسام ولایت که بعداً ذکر خواهیم کرد نیست. مقصود این است که این آیه شامل ولایت و پیشوایی و مرجعیت دینی هست. در برخی احادیث گذشته نیز کلمه «ولی» در مورد ولایت امامت استعمال شده است. این نوع از ولایت را اگر به امام نسبت دهیم به معنی حق پیشوایی و مرجعیت دینی است و اگر به افراد امت نسبت دهیم به معنی پذیرش و قبول این حق است.

ولایت زعامت

ولایت زعامت یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی. اجتماع نیازمند به رهبر است. آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شؤون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقدرات مردم است «ولی امر مسلمین» است. پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیر قابل انکار است به اهل بیت رسیده است. [صفحه ۲۸۰] آیه کریمه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» [۲۰] اطاعت کنید خدا و پیغمبر را و کسانی را که اداره کار شما به دست آنهاست) و همچنین آیات اول سوره مائده و حدیث شریف غدیر و عموم آیه «انما ولیکم الله» [۲۱] و عموم آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» [۲۲] ناظر به چنین ولایتی است. در این جهت که پیغمبر اکرم چنین شانی را داشته و این یک شان الهی بوده است - یعنی حقی بوده که خداوند به پیغمبر اکرم عنایت فرموده بود نه اینکه از جانب مردم به آن حضرت تفویض شده باشد - میان شیعه و سنی بحثی نیست. برادران اهل سنت ما با ما تا اینجا موافق‌اند. سخن در این است که پس از پیغمبر اکرم تکلیف «ولایت زعامت» چیست؟ افراد مردم برای اینکه اجتماع متزلزل نشود و هرج و مرج به وجود نیاید، باید از کسی و مقامی به عنوان حاکم و ولی امر اطاعت کنند. تکلیف چنین مقامی چیست؟ آیا اسلام در این باره تکلیفی معین کرده است و یا بکلی سکوت اختیار کرده است، و اگر تکلیف معین کرده چگونه است؟ آیا به مردم اختیار داده که بعد از پیغمبر هر که را

می‌خواهند خود انتخاب کنند و بر دیگران اطاعت او واجب است و یا اینکه پیغمبر اکرم قبل از رحلت، شخص معینی را برای جانشینی خود در این مقام بزرگ و با اهمیت تعیین کرد؟ در اینجا به مناسبت، درباره همه شئون اجتماعی پیغمبر اکرم در میان امت، مطابق آنچه از قرآن مجید استنباط می‌شود، بحثی می‌کنیم. از قرآن مجید و هم از سنت و سیره نبوی استنباط می‌شود که پیغمبر اکرم در میان مسلمین در آن واحد دارای سه شان بود: اول اینکه امام و پیشوا و مرجع دینی بود و ولایت امامت داشت، سخنش و عملش سند و حجت بود: «ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» [۲۳]. آنچه را پیغمبر برای شما آورده است بگیریید و از آنچه شما را باز دارد بایستید. [صفحه ۲۸۱] دوم اینکه ولایت قضائی داشت، یعنی حکمش در اختلافات حقوقی و مخاصمات داخلی نافذ بود: فلا- و ربک لا- یؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا [۲۴]. نه چنین است. به پروردگارت سوگند، ایمانشان واقعی نخواهد بود تا در آنچه در بینشان اختلاف شود داورت کنند و سپس در دل‌های خویش از آنچه حکم کرده‌ای ملالی نیابند و بی‌چون و چرا تسلیم شوند. و البته با اینکه در این مورد مثل مورد قبل استعمال کلمه «ولایت» صحیح است ولی ندیده‌ایم این کلمه عملاً در باب ولایت قضائی استعمال شده باشد. سوم اینکه ولایت سیاسی و اجتماعی داشت، یعنی گذشته از اینکه مبین و مبلغ احکام بود و گذشته از اینکه قاضی مسلمین بود، سائنس و مدیر اجتماع مسلمین بود، ولی امر مسلمین و اختیاردار اجتماع مسلمین بود. همچنانکه قبلاً گفته شد، آیه کریمه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» و همچنین آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» ناظر به این قسمت است. البته پیغمبر اکرم شان چهارمی هم دارد که بعداً ذکر خواهد شد. پیغمبر اکرم رسماً بر مردم حکومت می‌کرد و سیاست اجتماع مسلمین را رهبری می‌نمود، به حکم آیه کریمه «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها» [۲۵] از مردم مالیات می‌گرفت، شئون مالی و اقتصادی اجتماع اسلامی را اداره می‌کرد. این شان از شئون سه گانه رسول اکرم، ریشه بحث خلافت است. این نکته لازم است گفته شود که کلمه «امامت» همچنانکه در مورد پیشوایی در اخذ معالم دین استعمال شده است، یعنی «امام» گفته می‌شود و مفهومش «کسی است که معالم دین را از او باید فرا گرفت» و اهل سنت به همین عنایت، به ابو حنیفه و شافعی و مالک و احمد حنبل کلمه «امام» اطلاق می‌کنند، در مورد زعامت اجتماعی و سیاسی نیز زیاد به کار رفته است. رسول اکرم فرمود: [صفحه ۲۸۲] ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم [۲۶]. هرگز قلب یک مسلمان نسبت به سه چیز خیانت و تردید روا نمی‌دارد: اخلاص نیت برای خدا، خیرخواهی برای زعمای مسلمین در راه رهبری مسلمین، همراهی با جماعت مسلمین. علی (علیه السلام) در یکی از نامه‌هایش که در نهج البلاغه ثبت است می‌فرماید: فان اعظم الخیانة خیانة الائمة و افطع الغش غش الائمة [۲۷]. بزرگترین خیانتها خیانت به جامعه است و شنیع‌ترین دغلبازیها، دغلبازی با پیشوایان مسلمین است. زیرا نتیجه این دغلبازی علیه مسلمین است. اگر ناخدای یک کشتی آن کشتی را درست هدایت کند و شخصی پیدا شود و آن ناخدا را فریب دهد و کشتی را دچار خطر کند، تنها به ناخدا خیانت نکرده است، به همه سکان کشتی خیانت کرده است. در این جمله نیز کلمه «امام» به اعتبار رهبری اجتماعی اطلاق شده است. در تاریخ مسلمین زیاد می‌خوانیم که مسلمانان - حتی ائمه اطهار - خلفای عصر خود را با کلمه «امام» خطاب می‌کردند. چیزی که هست امام به این معنی گاهی امام عدل است و گاهی امام جور و مسلمانان در قبال هر یک از آنها وظایفی دارند. پیغمبر اکرم در حدیث مشهوری که فریقین روایت کرده‌اند فرمود: افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر [۲۸]. بالاترین جهاد، یک سخن حق است در برابر یک پیشوای جور. و همچنین پیغمبر اکرم فرمود: [صفحه ۲۸۳] افه الدین ثلاثة: امام جائر، و مجتهد جاهل، و عالم فاجر [۲۹]. سه چیز آفت دین به شمار می‌روند (و مانند یک آفت که گیاهی یا حیوانی را از پا در می‌آورد، دین را از پا در می‌آورد): پیشوای ستمگر، عابد نادان و عالم گناهکار. بالاتر اینکه در خود قرآن از پیشوایانی یاد شده است که مردم را به آتش جهنم دعوت می‌کنند و با کلمه «امام» هم تعبیر شده است: و جعلناهم ائمة یدعون الی النار [۳۰]. آنان را پیشوایانی قرار داده‌ایم که به آتش می‌خوانند. البته شک نیست که غالباً کلمه «امام» یا «ائمه» به پیشوایان عادل و صالح اطلاق

می‌شود و در عرف شیعه کلمه «امام» بر پیشوایان بر حق و معصوم اطلاق می‌شود که فقط دوازده نفرند.

پاورقی

- [۱] التفسیر الکبیر فخر رازی، ج ۲۷/ص ۱۶۶.
- [۲] «رفض» طرد و ترک چیزی است. شیعیان را به علل خاصی «رافضی» می‌خواندند.
- [۳] «رفض» طرد و ترک چیزی است. شیعیان را به علل خاصی «رافضی» می‌خواندند.
- [۴] الکنی و الالقاب محدث قمی و نور الابصار شبلنجی/ص ۱۰۴.
- [۵] الکنی و الالقاب محدث قمی.
- [۶] التفسیر الکبیر فخر رازی، ج ۲۷/ص ۱۶۶ و الکشاف زمخشری، ج ۴، ذیل آیه ۲۳ سوره شوری. امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه آخر خطبه ۲۳۲ می‌فرماید: فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهيدا و وقع اجره علی الله و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله و قامت النیة مقام اصلاته لسيفه. هر که از شما بر خوابگاهش بمیرد در حالی که به حق خدای خود و رسولش و اهل بیت او شناسا باشد، شهید مرده است و پاداشش با خداست و سزاوار پاداش اعمال شایسته‌ای است که در اندیشه داشته و این اندیشه همچون شمشیر کشیدن اوست.
- [۷] «قصی» - به ضم قاف و تشدید «یاء» - نام چهارمین جد پیغمبر است.
- [۸] سلسله الذهب.
- [۹] وسائل الشیعة (چاپ جدید)، ج ۱/ص ۱۵۹.]
- [۱۰] من لا یحضره الفقیه، ج ۲/ص ۶۱۴، از فقرات زیارت جامعه کبیره.
- [۱۱] بقره/۲۵۷.
- [۱۲] یونس/۶۲.
- [۱۳] احزاب/۲۱.
- [۱۴] آل عمران/۳۱.
- [۱۵] رجوع شود به رساله‌ای که آقای قوام الدین جاسبی قمی - از فضلالی حوزه علمیه قم - به امر آیه الله بروجردی درباره اسناد این حدیث تالیف کردند و «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه» چاپ و منتشر کرد.
- [۱۶] فصلت/۴۲.
- [۱۷] الصواعق المحرقة/ص ۱۳۵.
- [۱۸] در متن روایت «فلیوال علیا» آمده است و بر طبق معانی مختلف ولاء، مفهوم این جمله متفاوت می‌شود.
- [۱۹] حلیة الاولیاء، ج ۱/ص ۸۶.
- [۲۰] نساء/۵۹.
- [۲۱] مائده/۵۵.
- [۲۲] احزاب/۶.
- [۲۳] حشر/۷.
- [۲۴] نساء/۶۵.
- [۲۵] توبه/۱۰۳.

[۲۶] کافی، ج ۱/ص ۴۰۳.

[۲۷] نامه ۲۶.

[۲۸] کافی، ج ۵/ص ۶۰.

[۲۹] جامع الصغیر، ج ۱/ص ۴.

[۳۰] قصص/۴۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

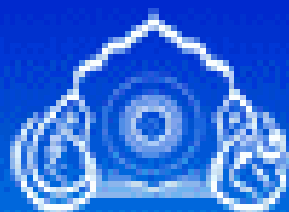
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

